

فاجعه دریاچه ارومیه

زایش طبیعی خودانگیخته دریاچه ارومیه دیگر شرایط تکرار ندارد.

سرشت مرگ‌آفرین جمهوری اسلامی اگر در تخریب جامعه به نتایج ویرانگرانه‌ای از هستی انسانی انجامیده است، به همان ترتیب نیز لاجرم به تخریب و مرگ هستی طبیعی در سرتاسر ایران به‌ویژه دریاچه ارومیه منجر گردیده است. برای جمهوری اسلامی بیگانگی از طبیعت، ریشه در بیگانگی از انسان و کار دارد.

دریاچه ارومیه که به‌عنوان یکی از دریاچه‌های مهم قاره آسیا به حساب می‌آید و ضامن محیط زیست منطقه، سرچشمه اقتصاد و اشتغال و درآمد بخش عمده‌ای از ساکنان آن ناحیه قرار می‌گرفت، بر اثر ناشایستگی، چپاول و دزدی به میزان ۶۰٪ از مساحت خود را از دست داده است. کمترین نتایج تکنونی آن‌که به سرعت رو به گسترش می‌باشد؛ خشک شدن تمامی آن، اپیدمی بیماری‌های تنفسی، تبدیل شدن زمین‌های کشتزار به کویر و به فقر نشستن بخش اعظم ساکنان منطقه خواهد بود.

از بدو بر سرکار آمدن رژیم جمهوری اسلامی، دریاچه ارومیه همچون دیگر مناطق، منابع و مازادهای طبیعی، آماج پروژه‌های فاجعه‌بار جناح - باندهای این رژیم بوده است. امروزه سرمایه‌داری در ایران چنان دست به تخریب محیط زیست زده و می‌زند که جامعه ایران در آستانه فاجعه زیست محیطی قرار گرفته است. آلودگی هوا در شهرهای بزرگ در اثر پالایش و واردات غیراستاندارد بنزین با سرب بالا و سرطان‌زا، سوزاندن و قطع درختان جنگل‌های شمال ایران، بهره‌برداری‌های بی‌رویه از دریاچه‌ها و رودخانه‌ها و تالاب‌ها به‌ویژه خشکاندن مرداب انزلی، ساخت و سازهای بی‌رویه و بدون کارشناسی زیست محیطی در دامنه‌های البرز جهت بنای ویلاهای مجلل، واردات بی‌رویه و غیراستاندارد داروها و مواد مصرفی برای بیمارستان‌ها در قبال گرفتن امتیازات انرژی اتمی از چین و روسیه و هندوستان و دیگر کشورهای منطقه بخشی از سیاست حاکم جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

مناسبات سرمایه‌داری، به‌جای تقویت نمودن رابطه پایدار میان انسان‌ها و طبیعت از طریق سازماندهی تولید به شیوه‌ای که سوخت و ساز این رابطه را بتوان تابع انسانی کردن نیروهای طبیعت تلقی کرد، انهدام شرایط زیست محیطی و شکافی ترمیم‌ناپذیر با طبیعت را ایجاد نموده است. نه تنها در ایران که در جهان، بیگانگی کارگران از کار آفرینشگر توسط سرمایه چنان شرایطی را پدید آورده است که آفتاب سالم، هوای سالم و آب هم دیگر جزیی از هستی آنها نیست، به جای آن هوای آلوده و آب مسموم به پس مانده‌های صنعتی، محیط آنان را تشکیل می‌دهد. نه تنها کار آفرینشگر، بلکه عناصر اساسی خود زندگی نیز به سبب این بیگانگی انسان و طبیعت قربانی شده‌اند.

در حالی که تسلط انسان بر طبیعت بر بیگانگی ضروری انسان و هستی طبیعی برای رفع نیازهای استوار است، در جامعه سرمایه‌داری تسلط انسان بر طبیعت به منزله استثمار طبیعت از طریق روابط اجتماعی استثمارگرانه در نظام طبقاتی تجلی می‌یابد. ویرانی زیست محیطی حاصل کارکرد وجه تولید سرمایه داری است. بیگانگی انسان از طبیعت در مناسبات سرمایه‌داری به‌منزله شرط لازم بیگانگی از خود نیز می‌باشد. از این‌رو، انقلاب بر علیه سرمایه‌داری نه فقط نابودی روابط ویژه استثمار کار و سرمایه، بلکه همچنین فراگذشتن از بیگانگی از طبیعت را به یک ضرورت تبدیل می‌نماید که این کار فقط از طریق تنظیم عقلانی رابطه سوخت و ساز میان انسان‌ها و طبیعت انجام‌پذیر است و تنها با این معیار و ملاک الغای کار دستمزدی ادراک می‌شود. هیچ کس غیر از طبیعت‌گرایی انسان‌باور نمی‌تواند فرایند تاریخ جهان را ادراک نماید.

عامل مرگ دریاچه ارومیه رژیم جمهوری اسلامی ایران می‌باشد!

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

در دفاع از مبارزات مردم آذربایجان، برای سراسری شدن مبارزات اجتماعی - زیست محیطی آن‌ها در گستره ایران به حمایت از آنان برخیزیم

دستگیر شدگان اخیر شهرهای آذربایجان فوراً باید آزاد گردند

برقرار باد سوسیالیسم